

# رابطه هنر و ادبیات با مردم

سال ۶۷ در جمع یارانی که عضو شورای نویسندگان نشریه‌ای بودیم، به فکر افتادیم موضوعهایی را برگزینیم و پرسشهایی درباره آنها مطرح کنیم؛ و برای دوستان اهل قلم بفرستیم. تا از راه چاپ پاسخهای آنان، بتوانیم به سهم خود، به روشن شدن برخی از مسائل دشوار در عرصه هنر و ادبیات و فرهنگ، یاری کنیم.

یکی از این موضوعهای برگزیده، مساله "ارتباط" بود. قرار شد من متنی تهیه کنم، با شماری پرسش. که چنین کردم. پس از تایید همکاران، آن را به چند تنی از دوستان نویسنده و شاعر و هنرمند و پژوهشگر سپردیم که بعضی پاسخ گفتند. اما با توجه به اینکه تصمیمی برای ترتیب چاپ آنها گرفته نشد، و آن همکاری پایان پذیرفت، پاسخهای دوستان نزد من ماند.

اخیراً "در گفتگویی با دوست گرامیم آقای علی دهباشی پیشنهاد کردم در نشریه "گلک" در این باره فتح بابی بشود، و ضمن چاپ مقاله‌های یاد شده، از دیگر اهل نظر نیز درخواست شود که برای روشنتری بیشتر مساله، در صورت تمایل، به این اقتراح بپیوندند.

با استقبال ایشان، قرار شد من این یادداشت را بنویسم، و اصل متن و پرسشهای پیشنهادی را نیز ضمیمه کنم. تا از این شماره، نخست چند مقاله‌ای که موجود است (یعنی مقاله‌های آقایان منوچهر آتشی، رویین پاکباز، محمود دولت‌آبادی، فریبرز رئیس دانا، محمد مختاری) به ترتیب حروف الفبای نام نویسندگان، در "گلک" منتشر شود، و سپس نیز مقاله‌های دیگری که اهل نظر خواهند فرستاد به ترتیب وصول چاپ شود.

به امید اینکه جنبه‌ها و نکته‌های تازه‌ای دربارهٔ مسالهٔ "ارتباط" روشن گردد. و خوانندگان محترم "گلک" از فیض نظر دوستانی که این دعوت را خواهند پذیرفت بهره‌مند شوند.

محمد مختاری

رابطه "هنر و ادبیات"، با "مردم" همیشه مساله مطرحی بوده است و پاسخهای گوناگونی هم یافته است.

بوده‌اند و هستند هنرمندان و نویسندگانی که ادعای نیندیشیدن به "مخاطب" داشته‌اند.

بوده‌اند و هستند هنرمندان و نویسندگانی که از مخاطبان خاصی یاد کرده‌اند، و اثر خود را مخصوص آنها دانسته‌اند.

بوده‌اند و هستند هنرمندان و نویسندگانی که مخاطب خود را همهٔ مردم دانسته‌اند، و آثار خود را مرتبط با همهٔ مردم شمرده‌اند.

هنرمندان و نویسندگانی هستند که کوشش برای برقراری رابطه را برعهده مخاطب می‌گذارند، و در مقابل، خوانندگان و مخاطبان بیشماری هستند که هرگونه تلاشی برای برقراری "رابطه" را اساساً "وظیفه و کارکرد هنرمند و شاعر و نویسنده می‌دانند. و هرگونه اثر هنری و ادبی را نیز از زاویه "ارتباط" یا "بی‌ارتباطی" یا ضعف و شدت ارتباط آن با مردم، ارزیابی می‌کنند.

در دوره‌هایی که طرح "نو" یا مدعای "طرح نو" سخن روز می‌شود، مسالهٔ "رابطه" اهمیت بیشتری می‌یابد، و موضوع بفرنج‌تری می‌شود.

در چنین دوره‌هایی نه تنها رابطه‌یابی از آغاز وسیع و آسان نیست، بلکه موانع و مخالفتها و انکارها، امکان همدلی را کمتر می‌کند.

۱- گلک: چون از آقای آتشی مقاله‌ای دیگر در این شماره چاپ شده، نخست از مقالهٔ آقای پاکباز استفاده شد.

اینکه "نو" دیر همگانی می‌شود. و حوزه همگانی شدنش نیز محدود است، گاه محلی شده است برای نغی "نو" از سوی ذهنهای سنتی و خوکرده به‌روال معمول یا کهن، و گاه توجیهی شده است برای کسانی که آثار خود را با استقبال دیگران رو به‌رو نمی‌دیده‌اند.

عده‌ای هرگونه "نو" را به‌ازای اینکه فقط خود نمی‌توانسته‌اند با آن رابطه برقرار کنند نغی می‌کرده‌اند. و عده‌ای هم هرگونه دشواری زبان و معنا و فضای آثار خود را به فقدان شرایط مساعد و یاری‌کننده<sup>۱</sup> اجتماعی و فرهنگی، و مقاومت کهنه در برابر نو، و همراهی نکردن ذهن مخاطب، تاویل می‌کرده‌اند.

بهر حال وجود این‌گونه کشمکشها و اختلاف‌نظرها و برداشتها در هر جا و هر زمانی، نشان می‌دهد که مساله، یک مساله صرفاً "امروزی و ایرانی" نیست. بلکه مساله‌ای است "جهانی" و هر روزی. منتهی در جامعه<sup>۲</sup> امروز ما دشواریها و مختصات و مشخصات ویژه‌ای نیز یافته است. با توجه به‌ابعاد گوناگون آموزشی و فرهنگی و ارتباطی و سیاسی و اجتماعی این مشکل از صاحب‌نظران، به‌ویژه شاعران و نویسندگان و هنرمندان دعوت می‌شود که با توجه به‌تجربه‌های مستمر خود، در این بحث شرکت جویند، و مفهوم و شکل "رابطه" را بررسی کنند.

برای این منظور پرسشهای به‌هم پیوسته‌ای ارائه شده است که چه بسا نیازمند تکمیل و گسترش و تدقیق بیشتری است.  
و امید است که دوستان گرامی با مطرح کردن وجوه و جنبه‌های دیگری از مساله به غنای بحث بیفزایند:

با توجه به وضع فرهنگی، سطح سواد و آموزش، تیراژ کتاب و شمار استقبال‌کنندگان از هنر و ادبیات در جامعه<sup>۳</sup> ما:

- ۱- مفهوم ذهنی و زبانی "رابطه" هنر و ادبیات با مردم چیست؟
- ۲- آیا این رابطه را در همسویی ذهنی با آرمان و مسایل و زندگی مردم می‌جویند، یا که اساساً آن را یک مساله<sup>۴</sup> "زبانی" می‌دانید؟
- معیار و حدود و نحوه<sup>۵</sup> این هم‌ذهنی و هم‌زبانی چیست؟
- ۳- وظیفه و کارکرد طرفین این "رابطه" برای ایجاد، برقراری و گسترش آن چیست؟
- ۴- آیا این رابطه یک رابطه<sup>۶</sup> مستقیم است، یا که به‌میانجی، وسیله، ابزار و مکانیسم‌های انتقال و تفسیر و تفهیم و تفاهم و ... نیازمند است؟
- ۵- انواع فردی و اجتماعی ابزارها و وسایل و مکانیسم‌های ارتباط، نحوه<sup>۷</sup> بکارگیری و میزان کارایی آنها، و امکان و میزان استفاده از آنها در جامعه<sup>۸</sup> ما، چه و چگونه است؟
- با پژوهش رعایت اختصار ممکن به‌ما امکان می‌دهد که از مقاله‌های بیشتری در هر شماره<sup>۹</sup> کلک استفاده کنیم.

۱- از نظر کلی، هنرمند و خواستار هنر به طرز اجتناب ناپذیر همبسته‌اند؛ چرا که هنر و جامعه ضرورتاً "به یکدیگر نیاز دارند. خصلت انسانی هنر و پیوندهای اجتماعی انسانها چنین ضرورتی را پیش می‌نهد. لیکن نه جامعه یکپارچه و ثابت است و نه هنر، و از اینرو ابعاد و کیفیات این رابطه تغییر می‌کنند. و چون این رابطه نمی‌تواند ثابت باشد، ساده و سراسر است هم نیست. در شرایط معین اجتماعی و فرهنگی، هنرمندان مختلف خواسته‌ها و سلیقه‌ها و منافع و آرمانهای گروههای مختلف جامعه را پاسخ می‌گویند. در هر لحظه تاریخی، هنرمندان و خواستاران هنر بدان سبب که زندگی معنوی و مادی مشترکی دارند، همبسته‌اند. هنرمند کار هنری خود را به‌عنوان تجربه‌ای شخصی از این زندگی مشترک به مخاطب عرضه می‌دارد، و مخاطب از آنرو که تحقق این تجربه را در شکل هنری خاص باز می‌یابد، خواستار کار هنرمند می‌شود. هنرمندان و آثار هنری و خواستاران هنر، بدینسان، تابع شرایط زمانی و مکانی هستند. اما برخی هنرمندان در کار خود از تفسیر مناسبات معین و موجود فراتر می‌روند و حقیقت کلی هستی را می‌جویند، و گویی با انسانهای حال و آینده سخن می‌گویند. مخاطبان اینان صرفاً "به معاصرانشان محدود نمی‌شود. به‌ر حال، نیاز متقابل جامعه و هنر، هنرمند و خواستار هنر را به‌سوی هم می‌کشاند؛ خواه این کشش در اکنون و اینجا باشد، و خواه از زمان و مکان معین درگذرد.

هنر در عین حال که یک پدیده اجتماعی است، فردیت هنرمند را بیان می‌کند. از یکسو، هنرمند در روند آفرینش هنری ناگزیر بر نومیه کردن ذهن و زبان خویش است؛ او نه فقط احساس و اندیشه و خیال بلکه شیوه و اسلوب بیان خود را برحسب ضرورت زمان تحول می‌بخشد. در این معنا، او یک پیشتازست (و شایسته است که چنین باشد). از سوی دیگر، هنرمند - به‌عنوان یک موجود اجتماعی - بر آنست که مخاطب را در طرز تلقی از جهان و زندگی و در تلذذ از هنر با خود سهیم کند. به‌عبارتی، او خواستار آگاهی و همدلی و همراهی مخاطب است. و مخاطب - به‌عنوان یک موجود اجتماعی - توقع دارد که هنرمند در سوی تحقق هنری اندیشه‌ها و ارزشها و هدفهایش گام بردارد. به‌عبارتی، او نیز متقابلاً "خواستار آگاهی و همدلی و همراهی هنرمند است. آمال و آرمانهای هنرمند از طریق اثر هنری با آمال و آرمانهای خواستار هنر می‌پیوندد، و اینها در برآیند کشش و واکنش خود نقش اجتماعی و فرهنگی یگانه‌ای را ایفا می‌کنند. اما، این دو خط تمایل از سوی هنرمند و مخاطب، همواره و در تمامی شرایط به‌هم نمی‌رسند، به‌ویژه اگر هنرمند در زمره پیشتازان باشد. در نتیجه، "رابطه" سست یا قطع می‌شود. به‌چند علت ممکن:

اول آنکه، حرکت ذهنی هنرمند غالباً "با مخاطبش هماهنگ نیست.  
دوم آنکه، زبان هنرمند ویژگیها و تحول خاص خود را دارد و از اینرو لزوماً "مانوس نیست.

سوم آنکه، هنرمند در تلاش برای رسیدن به چشم اندازهای نو، علیه معیارهای ذوقی و هنری مرسوم برمی خیزد.

چهارم آنکه، عواملی خارج از حوزه هنر در رابطه بین هنرمند و خواستار هنر تاثیر می گذارند.

با اینحال، بهرغم تمامی دشواریهایی که در ایجاد رابطه بین هنرمند و مخاطب وجود دارد، این دو ناگزیرند که بهسوی هم حرکت کنند، زیرا هریک به دیگری نیازمندست.

۲- بهگمان من، همسویی ذهنی هنرمند با آرمانها و مسائل زندگی مردمی که مخاطبان بالقوه او هستند، تنها می تواند به یک رابطه ناکامل - و گاهی سطحی و گذرا - منجر شود. شک نیست که پیام هنرمند از طریق زبان هنریش انتقال می یابد؛ و ذهنیت او هرچه باشد با زبانی که برگزیده همسازی و همسطحی دارد. و مخاطب نیز از طریق زبان هنرمند با جهان ذهنی او برخورد می کند. وحدت ذهنی و زبانی یک اصل اساسی در کار هنرمند است. هنرمندانی که گرایشهای نو یا کهنه از لحاظ ذهنی یا زبانی دارند، دیر یا زود در سوی کهنه یا نو به تجانس هنری می رسند. شرط برقراری یک رابطه ژرف، مؤثر و پویا بین هنرمند و مخاطب، وجود همذهنی توأم با همزبانی است.

و اما معیار و حدود و نحوه این همذهنی و همزبانی چیست؟ اگر قبول کنیم که ذهن هنرمند هرگز نمی تواند از حد امکانات اندیشگی زمانه اش فراتر رود، و اگر بپذیریم که زبان هنرمند براساس دستاوردهای پیشین زبان هنری شکل می گیرد، معیار و حدود و نحوه همذهنی و همزبانی او با مخاطبش بستگی تام دارد با سطح تحول اجتماعی و فرهنگی جامعه. در اینجا، جامعه معاصر را در نظر داریم که خود در مناسبات وسیع جهانی درگیرست. در شرایط دنیای نوین که تجربه ها و شیوه های خاص زندگی و هنر خود را در سطح جهان باز می تابند، ذهن و زبان در روند بفرنج تاثیر و تاثرات گوناگون شکل می گیرند، و از اینرو مسئله اساسی در تحقق همذهنی و همزبانی توجه به چگونگی تحول فرهنگ ملی در ارتباط با تحول فرهنگ جهانی است. هنرمند و مخاطب امروزی با کوشش مشترک در حل این مسئله، امکان دستیابی به معیارهای درست برای تفاهم را فراهم می کنند.

جامعه ما در حرکت تاریخی خود از شرایط تحول بطنی و محدود آسایبی به شرایط تحول پرشتاب و گسترده جهانی پرتاب شده است؛ و مسیر دیروز تا امروز را با درد استعمارزدگی، تب "مدرنیسم" کاذب و بیماری وابستگی گذرانده است. بازتاب این انتقال اجتناب ناپذیر تاریخی در سطح خودآگاهی جامعه به صورت بحران هویت رخ نموده است. بدینسان، در حوزه هنر نیز مرز ارزشها و ضدارزشها مخدوش شده است. منظره کنونی فعالیت هنری در جامعه ما مجموعه ای نامتجانس از کنشها و سلیقه ها و

گرایشها و شیوه‌هایی را نشان می‌دهد که در آن نه فقط کهنه و نو بلکه اساساً هنر و شبه‌هنر درهم آمیخته‌اند. در این شرایط، هم‌ذهنی و هم‌زمانی گسترده‌ه‌ هنرمند و مخاطب بسیار دشوار است، زیرا معیارهای عمومی تشخیص درست از نادرست، واقعی از غیرواقعی هنوز به حد کفایت روشن نیست. با اینحال، هنرمندانی که با حفظ پیوند خود با واقعیت زندگی و هنر در جستجوی "طرحی نو" هستند، و مخاطبانی که بر پویایی زندگی و هنر باور دارند، یکدیگر را می‌جویند و می‌یابند.

۳- میرم‌ترین وظیفه‌ه‌ هنرمند و مخاطب در شرایط کنونی، تلاش پیگیر برای یافتن معیارهای جدید ارزشیابی هنری است. بیشک معیارها و الگوهای سنتی و وارداتی همی‌توانند پاسخگوی نیازهای فرهنگی و هنری امروز ما باشند. خوشبختانه چندینست که حرکتی آگاهانه از هر دو سو آغاز شده است. این کوششها آنگاه ثمر خواهد داد که هنرمند و مخاطب در خلاف جریانهای مرسوم مبتدل، کهنه، تقلیدی و کاذب به‌تفاهم برسند. (با توجه به‌افزایش بیسابقه شمار هنرجویان و خواستاران هنر در سالهای اخیر، ضرورت این امر اکنون بیشتر حس می‌شود).

وظیفه دیگر هنرمند و مخاطب مقابله با خشکاندیشی و اعمال سلیقه و هرگونه تاکید دستوری است. اگر خواستار هنر محدودیتی برای بسط و غنای ذهن و زبان هنرمند قایل شود، شرایط رشد هنر را محدود می‌کند (و این رفتار با توقع تعهد از هنرمند یکی نیست)؛ و متقابلاً اگر هنرمند برای عرضه هنر خود به‌وسایل تحمیلی متوسل شود، مخاطب را به‌موجودی غیرفعال و سرانجام به‌یک "مصرف‌کننده" صرف بدل می‌کند. گرچه به‌درستی رابطه هنرمند و مخاطب از تاثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و غیره به‌دور نیست، اما هرچه این تاثیرات مستقیم‌تر باشند، رابطه مصنوعی‌تر و شکننده‌تر می‌شود.

لازمست در همین‌جا خاطر نشان کنم که پیشبرد این وظایف و سمتگیریهای منطقی در زمینه رشد و گسترش هنر راستین در جامعه‌ه‌ ما کاملاً "به‌نقش مثبت مسئولان هنری و سیاست‌گزاریهای فرهنگی و هنری کشور بستگی دارد.

۴- برقراری رابطه‌ه‌ هنرمند با مخاطب می‌تواند هم بیواسطه باشد و هم باواسطه. گاهی هنرمند از چگونگی دید و انگارهایش، از کشفها و نوآوریهایش، از روند آفرینش اثر خود، و از شگردهای فنی کارش و جز اینها، مستقیماً با مخاطب سخن می‌گوید. بیشک رویارویی هنرمند با مخاطب امکان تبادل نظر را سهولت می‌بخشد، و حتی می‌توان گفت "رابطه" را نزدیکتر و ملموس‌تر می‌کند. (چنین رابطه‌ای غالباً بین هنرمندان و منتقدان و خریداران آثار هنری برقرار می‌شود). اما، رابطه‌ه‌ مستقیم محدودیت‌های کمی و کیفی دارد؛ و در بسیاری موارد نیز هنرمند قادر به‌تبیین و توضیح ویژگیهای کار خود برای مخاطب نیست. از اینروست که نقش واسطه‌ای هنرشناسان و منتقدان و مفسران اهمیت می‌یابد، و ضرورت استفاده از رسانه‌های همگانی مطرح می‌شود. به‌ویژه آنکه در شرایط

دنیای نوین، برخلاف زمانهای گذشته، هنر تمایل به رسوخ در میان توده‌های وسیع دارد و بهیچ روی در چارچوبه مناسبات خاص و محدود و رسمی نمی‌گنجد.

به‌درستی، منتقد را همچون پلی میان هنرمند و مخاطب دانسته‌اند. اما باید این را پلی دوطرفه تصور کرد: میانجی‌گفت و شنود متقابل هنرمند و مخاطب. بنابراین، وظیفه منتقد صرفاً "توضیح و تفسیر و توجیه کار هنرمند برای مخاطب نیست، بلکه او به نمایندگی از جانب مخاطب وظیفه ارزیابی اثر هنری را نیز بر عهده دارد. در واقع، او - به‌مثابه مخاطبی هنرشناس و آگاه که پیام هنرمند را دریافت کرده است - پاسخ سنجیده و معقول جامعه را به‌هنرمند می‌رساند.

علاوه بر این، اهمیت کار منتقد هنری در آنست که وی نه فقط چگونگی بلکه چرایی آفرینش آثار هنرمند را بررسی می‌کند. اهمیت کار منتقد آنگاه روشنتر می‌شود که به‌یاد آوریم که حتی آگاهترین هنرمندان در ریشه‌یابی همه‌جانبه آثار خود هیچگاه به‌توفیق کاملی دست نیافته‌اند. (البته هنرمندان بسیاری را می‌توان نام برد که نکات مهمی از کار خود را مکشوف کرده‌اند، و یا منتقدان دقیقی درمورد آثار دیگران بوده‌اند). منتقد هنری از یکسو با هنر و از سوی دیگر با علم سروکار دارد؛ و از اینرو قادر به‌تیبین برداشتهای عاطفی خویش از طریق روشهای منطقی است. منتقد به‌منظور شناختن (و شناساندن) ماهیت و ساختار اثر هنری، آن را می‌شکافد و بافت درهم تنیده‌اش را از زوایای زیباشناختی و روانشناختی و جامعه‌شناختی می‌بیند و می‌نماید. او از تحلیل آنچه اکنون هست آنچه را که در آینده می‌تواند بشود، استنتاج می‌کند. بدین‌سبب است که نقد آگاهانه هم برای مخاطب و هم برای هنرمند گره‌گشا است.

اگر نقش میانجی در ایجاد ارتباط متقابل هنرمند و مخاطب مؤثر و مهم است، مسئولیت‌اش نیز بسیار خطیر است. چنانکه گفته شد، او وظیفه معرفی و بررسی و ارزیابی آثار هنری و احیاناً "راهنمایی هنرمند و مخاطب را بر عهده دارد؛ و از اینرو لازمست که از بیداشی، ساده‌نگری، تنگ‌نظری، کج‌سلیقگی، و کاستیهایی از ایندست مبرا باشد. نیک پیدا است که تایید و تکذیب‌های غیراصولی آثار - حتی اگر از سر نیکخواهی باشند - تا چه حد می‌توانند بر ملاکهای ارزشیابی هنری تاثیر سوء گذارند. (در زمینه هنرهای تجسمی، متأسفانه، تاکنون جنبه منفی کارکرد این "میانجی‌ها" بیشتر از جنبه مثبت آن بوده است).

۵- ناموزونی و کندی آهنگ رشد هنری در جامعه ما به‌میزان زیادی ناشی از نقصانها و تناقضهای برنامه‌ریزی عام در آموزش و گسترش هنر است. (به‌عنوان مثال: عدم ارتباط و تجانس آموزش هنری در سطوح مقدماتی و عالی؛ تغییرات سطحی و بی‌حاصل در

برنامه‌های آموزشی؛ فقدان آینده‌نگری در تربیت متخصصان هنری؛ کم بها دادن به فعالیت‌های پژوهشی؛ ناهماهنگی آموزش‌مسایل نظری و عملی؛ تعیین ضوابط تقویت‌کننده مدرک‌گرایی، و جز اینها). نتیجه آنست که افراد برحسب نیازهای کنونی و آتی جامعه پرورش نمی‌یابند؛ خودساختگی و رشد ناموزون استعدادها بروز می‌کند؛ راه‌های تبادل تجربه‌ها مسدود می‌ماند؛ و میدان عمل سلیقه‌های شخصی ناهمگون باز می‌شود. تمامی این مسایل چگونگی استفاده از وسایل و امکانات ارتباط را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد، و به‌پراکندگی فعالیت‌های فردی و اجتماعی می‌انجامد، و اتلاف نیروها و فرصتها و امکانات مادی را پیش می‌آورد.

دانشکده‌ها و هنرستانها و آموزشگاههای هنری، موزه‌ها (به‌ویژه موزه هنرهای معاصر)، گالری‌ها، نمایشگاهها، جشنواره‌ها، جلسات سخنرانی و نمایش فیلم، برنامه‌های رادیو و تلویزیون، کتابهای هنری، صفحات هنری نشریات و... اینها از جمله امکانات موجودی هستند که می‌توانند سطح آگاهی هنری را ارتقاء دهند و نتیجتاً ارتباط هنرمندان و بینندگان آثار تجسمی را در سطحی وسیعتر میسر کنند. مسئله مهم این است که چنین امکاناتی در کدام سو به‌کار گرفته می‌شوند؛ در جهت تثبیت اوضاع نابسامان هنر امروز ما، و یا در جهت شکوفایی هنری پویا و هماهنگ و یاری‌دهنده به سازندگی فرهنگی که نسل جوان بر عهده دارد؟

در شرایطی که دنیای نوین شتابان پیش می‌رود تا به مرحله جدیدی گام نهد، ناگزیریم که مسایل امروز خود را در راستای این حرکت حل کنیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

## نشر چشمه منتشر کرده است:

سیر قانون و دادگستری در ایران

به انضمام

قانون اساسی کشورهای بزرگ

تألیف مر قاضی راوندی

تهران - کریم‌خان زند - شماره ۱۶۷ تلفن ۸۹۷۷۶۶